

اسطوره، بیان نمادین

ابوالقاسم اسماعیل پور



بیان نمادین در اسطوره

● محمد اسدیان

■ اسطوره، بیان نمادین
■ ابوالقاسم اسماعیل پور
■ انتشارات سروش

از ابوالقاسم اسماعیل پور تألیف‌ها و ترجمه‌های ارزشمندی در زمینه اساطیر و هنر و فرهنگ اساطیری داشته‌ایم که عبارتند از:

الف - تألیف: اسطوره آفرینش در آیین مانی، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵، ادبیات مانوی (به همراه زنده‌یاد استاد مهرداد بهار)، نشر کارنامه / زنده‌رود ۱۳۷۵

ب - ترجمه: آیین گنوسی و مانوی، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳، بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین، ساندروز، ک.، همان ناشر ۱۳۷۳

هنر مانوی، کلیم کایت یواخیم، همان ناشر ۱۳۷۳، زبور مانوی، سی. آر. سی. آلبری، ناشر پیشین ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیر یونان، ف. ژیران، همان ناشر ۱۳۷۵، اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخوستان آمریکا، ریچارد ایروود - آلفونسو اریز، نشر چشمه ۱۳۷۸ و اسطوره، ک.ک. روتون، نشر مرکز ۱۳۷۸.

کتاب «اسطوره، بیان نمادین» تألیف سنجیده دیگری است از این پژوهشگر کوشنده. کتاب، در ده گفتار فراهم آمده و در این رهگذر از مآخذ و منابع (انگلیسی و فارسی) بسیاری استفاده شده است. مؤلف در پیشگفتار کتاب، طرح و قائمه‌های پژوهش خود را چنین مشخص می‌کند: «... اسطوره‌شناسی به گونه‌ی دانشی سنجیده و فرهیخته، تنها عمری دوپست ساله دارد... در ایران، پیشینه اسطوره به هزاره پنجم پیش از مسیح می‌رسد.

نخستین جلوه آن، باور به ایزدبانو مادر است که پیکره‌اش در میان آثار و نقوش سیلک، در کنار نقش‌های نمادین آب، مار، خورشید و ماه بر سفالینه‌های چند هزار ساله ایرانی یافت شده است. پس از آن، به اساطیر آریایی هزاره دوم پ.م. اسطوره‌های میتراپی و زردشتی هزاره نخست پ.م. می‌رسیم که گنجینه ارزشمندی از میراث اساطیری ایران باستان را در بر می‌گیرد.» و از این پس در متن کتاب می‌کوشد که طرح خود را براساس قائمه‌های آن شکل دهد و مباحث را بگستراند و بازشکافد؛ اما در مورد برخی از نهادها مانند آب، مار، خورشید و ماه - هرچند موشکافانه - به اختصار می‌گراید. ایرانیان کهن مانند دیگر آریاییان جلوه‌های طبیعت را می‌پرستید و برای آن قربانی می‌دادند [۱ - ص ۱۷].

اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند، بلکه دستورالعمل‌هایی هستند که انسان برطبق آن‌ها زندگی می‌کند...» [۷ - ص ۲۳]

ک.ک. روتون تعریف کوتاه و جامع از اسطوره را محال می‌داند. او بر آن است که ما «تجربه‌ای مستقیم از اسطوره به طور عام نداریم» و «تنها اسطوره‌های خاص را می‌شناسیم؛ و این‌ها نیز دارای سرچشمه‌ای مبهم، صورتی متلون و معنایی ابهام آمیزند» سپس می‌افزاید: «ظاهراً اسطوره‌ها به توجیه خردگرایانه تن در نمی‌دهند یا این حال محرک استفسار عقلانی‌اند. همین نکته خود دلیل وجود تنوع توضیحات متعارض است که هیچ یک از آن‌ها به قدر کافی برای توجیه اسطوره جامع و کامل نیستند.» [۸ - ص ۳]

استاد ارجمند خانم ژاله آموزگار معتقد است که «ارائه تعریف کاملی که در برگیرنده همه مفاهیم آن (اسطوره) باشد کار آسانی نیست.» و آنگاه توضیح می‌دهد که برخلاف تصور عامه و تلقی برخی از فرهنگ‌ها، اسطوره خیالی و غیرواقعی نیست و سپس می‌افزاید: «اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستگی دارد.» [۹ - ص ۳]

مؤلف کتاب «اسطوره بیان نمادین» در گفتار نخست با ملاحظه مآخذ گونه‌گون و با تکیه بر تجربه علمی خود می‌کوشد تعریفی همه جانبه از اسطوره ارائه کند: «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره‌ی ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت» و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است.»

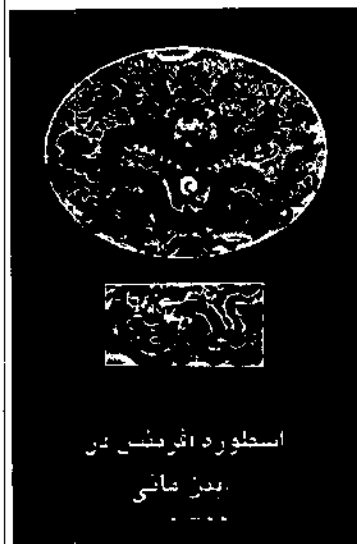
پس از این مؤلف، تعریف تفصیلی خود را باز می‌گشاید و به شرح و توضیح و ذکر فواید اسطوره می‌پردازد و می‌نویسد: «موجودات اساطیری طبیعی نیستند؛ ملهم از طبیعت، اما فراطبیعی‌اند (؛ ایزدیار، ایزدتوفان، ایزدخورشید، ماه و...)... در اسطوره، زمان تاریخی نیست بلکه زمانی ازلی و ابدی در آن جریان دارد. در

آب عنصر حیات و زایایی است و هم از این رو «نزد ایرانیان مقدس و ایزدی به شمار می‌رفته است.» [۲ - ص ۲۵] و آن را هرگز نمی‌آلوده‌اند. خورشید نیز مانند آب زندگی‌ساز است و ستودنی. بنا به اساطیر ودایی «سویتی (سویتی = savitri) (سویتی = آفتاب) ... به معنی الهام‌دهنده و برانگیزنده و حیات‌بخش و وی‌وسوان vivasvan ... به معنی درخشان... از صفات خورشید بوده است [۳ - ص ۲۳]. در لرستان و ایلام خورشید و ماه و ستارگان را مقدس می‌شمارند و به آن‌ها سوگند یاد می‌کنند. [۴ - صص ۱۲۶ و ۱۲۷] ماه مشعلی ایزدی است که دیو تاریکی را می‌راند. پاسدار، ستوران و جانوران است... هلال ماه از نشانه‌های ویژه ایرانیان بوده است چنان که ابوریحان بیرونی می‌گوید: ایرانیان چنین می‌پنداشته‌اند که گردونه ماه را گاوی از نور می‌کشد که دو شاخ زربین و ده پای سیمین دارد. [۲ - صص ۲۸۴ و ۲۸۵] هاله ماه نشانه باران و باروری و زایایی است. [۱ - صص ۲۲ و ۲۳]

مار در اساطیر جهان نقش‌هایی متفاوت و گاه متضاد دارد. «پرستش مار... حتی پیش از ریگ‌ودا در بخش بزرگی از جهان قدیم از دانمارک تا شرق رواج داشته است... در آیین میترا مار جانور بدکار و متعلق به اهریمن نیست...» [۲ - ص ۲۸۱] در اسطوره کیل گمش ماری کهن گیاه جاودانگی را در کنار آبیگری می‌انجامد. از گیل گمش می‌ریاید و فرو می‌بلعد و جوانی خود را باز می‌یابد و حاصل رنج گیل گمش بر باد می‌رود («حوا» و «آدم» را نیز مار (شیطان) می‌فریبد که خود از ایشان بازگرفته می‌شود و به هبوط می‌انجامد. [۵ - ص ۲۲۰]

در تعریف و توصیف اسطوره پژوهشگران بسیاری کوشیده‌اند. از آن جمله است: برگن ایوانز (BERGENEVANS) می‌نویسد: «اسطوره ممکن است تحریف حوادث واقعی یا بخش‌هایی از ادیان مرده و از یاد رفته و یا نمودگار تصورات فلسفی یا انتزاعی باشد... اسطوره دانشی ابتدایی است که چگونگی و پیدایی اشیا را بازمی‌گوید. در اسطوره، حقیقت علمی یا تاریخی نخواهیم یافت اما حقیقت شاعرانه می‌یابیم و حقیقت شاعرانه شاید تمام حقیقتی باشد که انسان تاکنون شناخته است...» [۶. p. ۱۴]

جان هینلز می‌گوید: «اسطوره‌ها که تفکرات انسان را درباره هستی روایت می‌کنند، صورت‌های ثابتی هستند که در آن‌ها آدمی می‌کوشد این شناخت را بیان دارد...»



اسطوره افریختی در
پهلوانی

واقع اسطوره بی‌زمان و بی‌مکان است. انسان با روایت اسطوره و اجرای آیین‌ها و مناسک، زمان گیتیانه را فراموش می‌کند تا به جهان مینوی بازگردد. مکان اسطوره‌ای نیز بنیادی ازلی دارد... اسطوره در جوامع پیشین کارکردی حیاتی در زندگی مردم داشته است... با بهره‌گیری از اسطوره، می‌توان رفتارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی اقوام گوناگون را تحلیل کرد... افزون بر این به تأثیر اسطوره در انواع هنر می‌پردازد و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر می‌کند: شعر و ادبیات (حماسه) گیل‌گمش، ایلید و ادیسه، مهابهاراته، رامایانه، شاهنامه فردوسی، منطق‌الطیر عطار، عقل سرخ و آواز پر جبرئیل شیخ شهاب‌الدین سهروردی، یوسف کور، اشعار سهراب

سپهری... نقاشی و تندیس‌گری (نقاشی‌های غارهای آلتامیرا و لاسکو، تصویرهای اهرام مصر، آثار نقاشی ایرانیان باستان، نگاره‌های مادی، عیلامی و هخامنشی، آثار پیکاسو، کاندنیسکی و سالوادور دالی...) هنرهای نمایشی (تراژدی‌های یونان باستان، نمایش‌های کلاسیک باختر زمین، نمودگارهای نمایشی در ایران و ژاپن...) رقص و موسیقی (رقص و موسیقی آیینی سرخپوستان آمریکا و سیاهپوستان آفریقا...) شایان ذکر است که در گذشته‌ای نه چندان دور در نوارآباد لرستان در مرگ کسان، مراسمی برپا می‌شد و زنان و مردان به آهنگ سنگین ساز و دهل می‌رقصیدند و نمی‌گریستند [۱۰ - ص ۸] استاد فقید بهرام فره‌وشی از کتاب «صد در نثر و صد در بندش» نقل کرده است: «کسی بلان جهان شود دیگران را نشاید که گریستن کنند و آندوه دارند و شیون و مویه کنند، چرا که هر اشک که از چشم شود، آن رودی شود پیش چینودیل، پس روان آن مرده آنجا بماند و او را از آنجا گذر کردن سخت باشد، نتواند بر چینودیل گذردن...» [۱۱ - ص ۱۲۷]

نویسنده در این گفتار تفاوت‌های اسطوره را نیز با حماسه، افسانه (legend)، حکایت درباره حیوانات و عناصر طبیعی (fable)، قصه‌های پریان (Tales Fairy)، قصه‌های عامیانه (folk Tales) و... به نحوی دقیق و کافی توضیح می‌دهد و آنگاه با نگاهی تیزبین به شرح دیدگاه‌های مختلف اسطوره‌شناسی (تمثیلی، نمادین، رمانتیک، تطبیقی، کارکردگرای، دومزیل اسطوره‌شناس بزرگ فرانسوی، ساختارگرای، به روانکاوی، پدیدار شناختی، فلسفی و...) می‌پردازد و در این عرصه نظرات صاحب‌نظران هر دیدگاه را باز می‌گوید و می‌کاود...

در آخرین بخش گفتار نخست، مؤلف با ژرفکاوی و بر پایه تعریف گسترده خود از اسطوره، اسطوره گونه‌گون را چنین گروه‌بندی می‌کند: ۱- اسطوره ریشه و بن که خاستگاه سرچشمه جهان و آفرینش و آفریننده جهان و سرآغاز هستی را باز می‌گوید. ۲- اسطوره رستاخیزی مربوط به پایان جهان و مرگ و زمان ازلی و بی‌مرگی. ۳- اسطوره نجات‌بخشی که درباره رستگاری و نجات‌بخشی انسان و جهان است (در اسطوره ایرانی اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشیانس) ۴- اسطوره ایزدان و باشندگان متعال همچون زئوس / ژوپیتر وانکی / مردوک و اهوره مزدا ۵- اسطوره پیامبران و قدیسان مانند زندگی اسطوره‌ای کنفوسیوس، زردشت، بوذا و هانی و کرامات مشایخ صوفیه ۶- اسطوره کاهنان و شهریاران مثل روایت اسطوره‌ای گیل‌گمش و شهریاران و کاهنان در اعصار کهن ۷- اسطوره بخت و تقدیر که به پیوند میان سرنوشت انسان و حرکت ستارگان می‌پردازد ۸- اسطوره باززایی و نوشدگی که ادواری بودن زمان را بیان می‌کند مانند باززایی و تناسخ در آیین بوذا و زادمرد در آیین مانی ۹- اسطوره یاد و فراموشی. این اسطوره‌ها «در جاهایی که آرمان باززایی و تناسخ رواج دارد، بسیار مهم است... ۱۰- اسطوره پهلوانان همچون «چهره شگفت‌آور و هیولایی رستم و عمر بسیار دراز وی، نبرد گرشاسب با اژدها و... ۱۱- اسطوره جانوران و گیاهان مانند تمساح، شاهین و گربه در اسطوره مصر، درخت زندگی، چشمه آب حیات و... ۱۲- اسطوره عصر نوین مانند آرمان آبر انسان، آرمان نژادپرستی و خودبرتربینی‌های نژادی و...

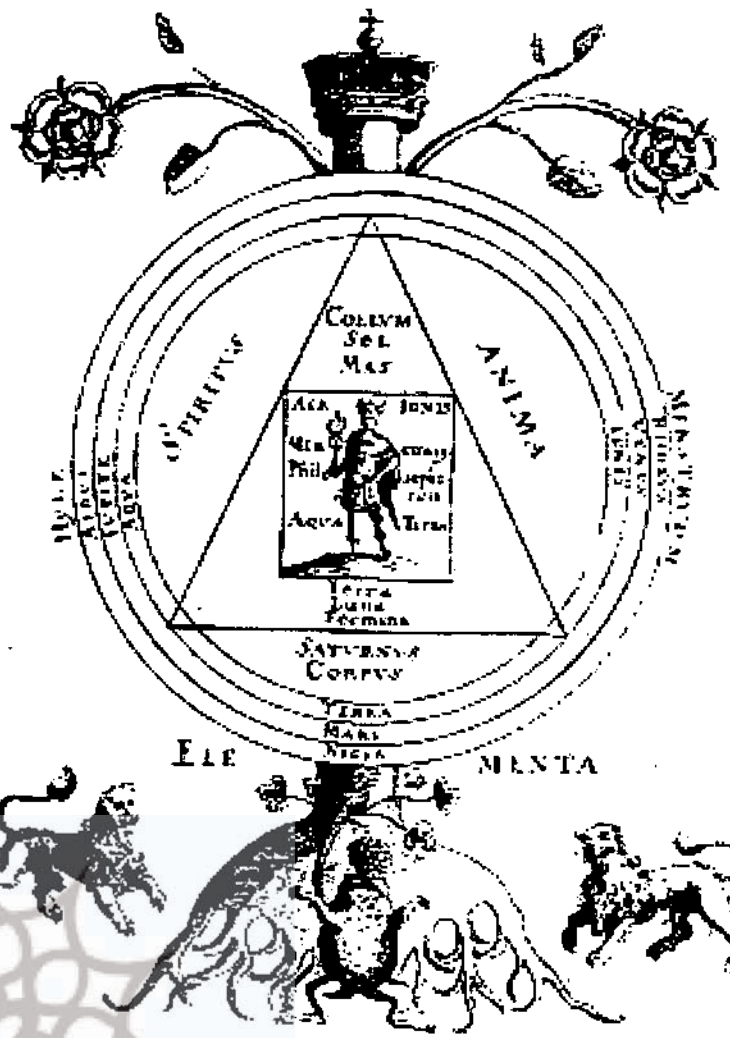
مؤلف در گفتار دوم ضمن بازگویی تاریخی مختصر از فلات ایران و بومیان آن و آیین آریاییان به این فلات و باز نمود تأثیر فرهنگ بین‌النهرین در فرهنگ بومی ایرانی بر آن است تا به اختصار به اسطوره‌های هند و ایرانی بپردازد. او می‌نویسد: «بومیان ایران... نه سامی بودند، نه هند و اروپایی، بلکه نژاد بومی ایران بودند که اقوام عیلامی، کاسی، ارمنی و حتی (هیتی) را تشکیل می‌دادند و بعدها با هند و ایرانیان مهاجر آمیختند.» نویسنده در مورد اعتقادات بومیان ایران می‌گوید که آنان در هزاره چهارم پ. م. ایزدی را که به نظر آنان پشتیبان احشام بوده است می‌پرستیده‌اند و به ایزدبانوان و ایزدان کشاورزی و برکت‌بخشی نیز اعتقاد داشته‌اند. گفتنی است که در کوهنشد لرستان به اعتقاد مردم نخستین دارنده گوسفند و مشک و لبن «رژبار» نام داشته است و از این رو در ایام پنجه (پنجه مسترقه به تقویم محلی ۸ تا ۱۳ فروردین) بخشی از بهره‌های مشک‌زنی را نذر «رژبار» می‌کنند. [۴ - ص ۲۰۹] شاید

«رژبار» ایزدی از ایزدان کشاورزی و دامداری و برکت‌بخشی باشد که اکنون فراموش شده است. تأثیر فرهنگ بین‌النهرین بر بومیان ایرانی و درآمیزی این دو فرهنگ از موارد مهم دیگر است که مؤلف پاتوجه به اکتشافات باستان‌شناسی در گفتار دوم به آن می‌پردازد: «درباره باورها و اسطوره‌های ایرانی هزاره چهارم پ. م. آگاهی چندانی نداریم، اما در همسایگی فلات ایران، در بین‌النهرین، حیات را آفریده یک ایزدبانو - مادر می‌دانسته‌اند. جهان در نظر آنان آبستن بود نه زاییده، سرچشمه هستی در نزد آنان مؤنث بود. به همین سبب و نیز به خاطر پیدایی تندیس‌های کوچک ایزدبانوان برهنه در فلات ایران، می‌توان فرض کرد که ایرانیان نیز نسبت به حیات چنین نگرشی داشته‌اند...» مهاجرت آریاییان و سکونت آنان در فلات ایران و سپس ظهور زرتشت در هزاره نخست پ. م. راهی دیگر در فرهنگ جهان باستان می‌گشاید. مؤلف خدایان معبود آریاییان نخستین (هندو و ایرانیان) را به این شرح معرفی می‌کند:

میتره - ورونه (زوج خدا)، ایندیه (ایزد دلاوری و جنگاوری)، ناسه‌تیه (ایزد برکت‌بخشی)، سوریه (ایزد خورشید)، مروت (ایزد طاعون) و بوریه (ایزد توفان) و سپس به شرح و توضیح در مورد میتره - ورونه، ایندیه و ناسه‌تیه می‌پردازد:

«میتره - ورونه زوج خدای جوان‌اند که چشمشان خورشید است. با پرتو خورشید، گردونه خود را در آوج آسمان‌ها می‌رانند و جامه‌های رخشان می‌پوشند. منزلگاهشان زرین، بزرگ، رفیع و استوار و دارای هزار ستون و در آسمان است. چشم و گوش‌هایی دارند که خردمند و فریب ناپذیرند. شهریاران و فرمانروایان مطلق کیهان‌اند... سروران ردها، بخشنده باران‌اند... پشتیبانان و گرامی‌دارندگان آیین راستی و دشمن بدی‌اند... ورونه بزرگترین ایزد سرودهای ریگ وداست... باذ از نفس‌های گرم اوست. ماه و ستارگان از اویند... از نیروی شگفت‌آور و معجزه‌آسایی به نام «مایا» یعنی سحر و جادو برخوردار است... ویژگی غالب ورونه، فرمانروایی و نگهبانی از رته یا نظم کیهان و پیوند دادن میان انسان‌ها، پیمان‌ها و تمهیدات آن‌هاست... اقوام ایرانی بعدها همه خویشکاری‌های ورونه را به میتره نسبت می‌دهند و مهرپرستی از هزاره دوم پ. م. در فلات ایران رواج می‌یابد... ایندیه ایزدی است دلیر و جنگاور... اوست که زمین را به آریایی‌ها می‌بخشد... سومه می‌نوشد (برابر با هومه ایرانی) و در نشاط سومه، دژهای... دیوخشکسالی را نابود می‌کند... کشنده ورتیره اژدها، پشتیبان پهلوانان و رزمجویان است به نیروی خویش، زمین و آسمان را از یکدیگر جدا می‌کند و همه جا را وسعت می‌بخشد... می‌ستیزد و به تیرها زیناوند (مسلح) است... و ناسه‌تیه... ایزدی است مشفق، مهربان و برکت‌بخش، پرونده کرده‌های نیکو، شکیبیا و دشمن دروغ... در پایان دوره هند و ایرانی «... ایزدان هم در هند و هم در ایران به دو گروه ایزدان و ضد ایزدان یا اهریمنان تبدیل می‌شوند... در هند دوها خدا، و اسوره‌ها نیروهای اهریمنی به شمار می‌روند و در ایران برعکس، دئوها دیو یا نیروهای اهریمنی، و اهوره‌ها خدا تلقی می‌شوند.» و این خود رویداد مهمی است.

تاریخچه اسطوره‌شناسی در ایران



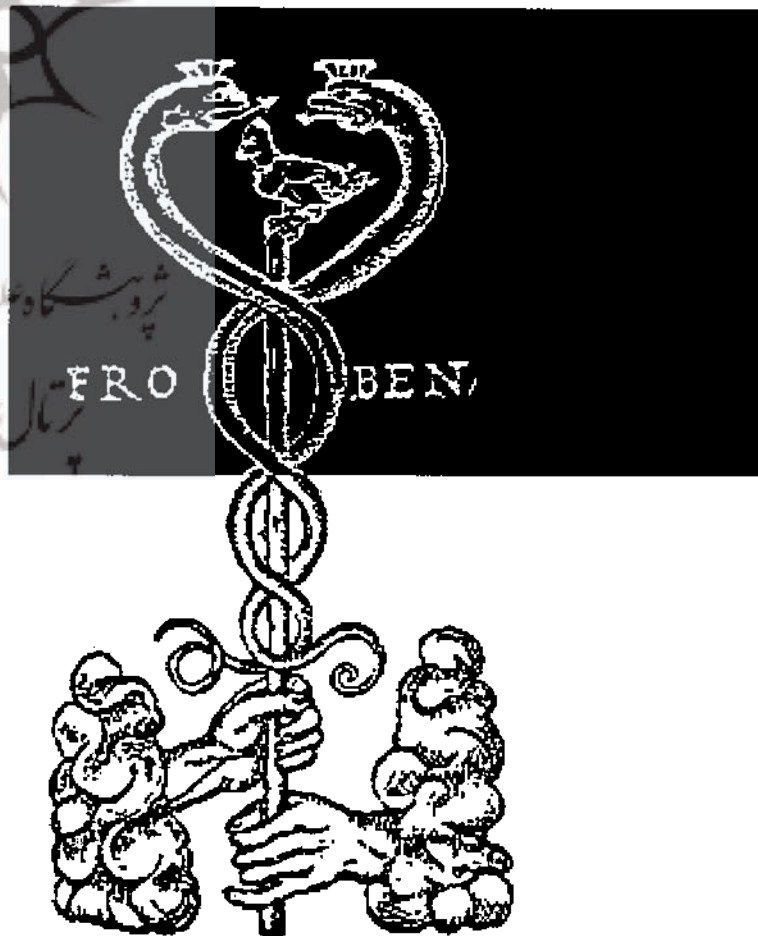
موضوع گفتار سوم اسطوره آفرینش است. اسطوره‌های آفرینش اهمیتی بسزا دارند. برای دست یافتن به صفا و پاکی باید «آغاز» را بازگردانید و این جز با بازگویی اسطوره آفرینش و برپایی مراسم آیینی و از زمان فرارفتن میسر نمی‌تواند شد. باید به زمان ازلی بازگشت تا زایش و آفرینش از نو بیازارد و در باز زایی پلیدی و پلشتی‌ها از میان بروند. همچنان که حضرت یونس به کام ماهی فرو می‌شود تا در یک باززایی، زلال و پاک به جهان بازگردد. [۱۲ - ص ۳۶۱ و ۳۶۲]

مؤلف پژوهنده می‌نویسد: «اسطوره آفرینش کیهان در نظر باورمندان اسطوره و انسان‌های عصر اساطیر، از هر نظر کامل و آرمانی است... آفرینش کیهان و برگزاری مراسم ویژه آن در آغاز هر سال، در واقع برای تجدید حیات و آغاز زندگی دوباره بوده است. نو کردن جهان برای انسان اهمیت بسیار داشت، پس ناگزیر بود روایات اساطیری آفرینش را بدانند و به گونه‌ای رازآمیز به آن جنبه نمایش بدهند...» مؤلف پس از توضیحی مختصر درباره آفرینش در بین‌النهرین و یونان و هند و پدیدایی نظم از دل آشوب ازلی و نیز پیدایی بدر نخستین چنین ادامه می‌دهد:

«در اسطوره‌های هندی... از عدم، که خود هستی بود، تخم مرغی پدید آمد، یک سال برجای بماند و سپس دو نیمه گشت، نیمی سیمین که زمین شد، نیمی زرین که آسمان گشت. در اسطوره‌های یونانی نیز کیهان از تخم مرغ اولیه پدید آمده است...»

چون تخم مرغی شکل بودن کیهان باوری هند و اروپایی است... در اساطیر زردشتی نیز سخن از تخم مرغی شکل بودن آسمان است. و آنگاه مؤلف به جایگاه روشنی بی‌کران (بالا) و تاریکی بی‌کران (پایین) و نیز آسمان (میانه این دو) در کیهان می‌پردازد و ترتیب آفرینش را در اساطیر ایرانی باز می‌گوید: «در اساطیر ایران، آفرینش کیهان به ترتیب زیر انجام گرفته است: ۱- آسمان ۲- آب ۳- زمین ۴- گیاه ۵- جانور ۶- انسان.» و از این پس هر یک از آفریده‌های دیگر شادی به یاری آسمان، باد و باران به یاری آب، آهن و روی و گوگرد به یاری زمین و سال (تقویم) پدید می‌آیند.

چون نوروز خود سرآغاز سال و دگرگونی و حیات و باززایی زمین و نمایانگر خلقت است، مؤلف گفتار



چهارم را با عنوان «نوروز، جلوه‌گاه اسطوره آفرینش» آغاز می‌کند و بر آن است که به ریشه‌یابی نوشدگی و جشن آغاز سال بپردازد: «... انسان‌های دوره اساطیری معتقد بودند که جهان بر الگوی تکوین یا مطابق اسطوره آفرینش، هر سال یا در هر دوره زمانی، نو می‌شود. این نوشدگی به راستی گونه‌های تجدید خلقت و بازآفرینی کیهان بوده است... پیش از آن که حتی مفهوم سال پدید آید، انسان‌ها برای خود یک گردش زمانی دایره‌وار تصور می‌کرده‌اند که از یک نقطه آغاز می‌گردید و با گردشی منور به همان نقطه، پایان می‌یافت. با نوروز یا آغاز هر سال، کهولت زمان از یادها زوده می‌شد و همه آفریده‌ها جان تازه می‌یافتند... آغاز کیهان، همیشه در ذهن انسان همچون بهشت گمشده‌ای بود. برای بازگشت به این ازلیت دلخواه و موعود است که همه اقوام، نمایش‌ها و مراسم آیینی - دینی ویژه‌ای در سر هر دوره یا در آغاز هر سال اجرا می‌کرده‌اند...»

نویسنده کتاب در این گفتار ابتدا به آیین‌های نوروزی بابلی، عیلامی، مصری و یونانی و سپس به نوروز ایرانی و آیین‌های آن می‌پردازد و زمینه را برای یک تحلیل تطبیقی فراهم می‌کند. مؤلف در گفت‌وگویی در مورد تقویم و گاه‌شماری بر آن است که در روزگار کهن نوروز، زمان ثابتی نداشته است و سال در گردش بوده و از این رو نوروز گاه در آغاز بهار، گاه در آغاز تابستان یا پاییز واقع می‌شده است. طرح این موضوع باتوجه به شرایط اقلیمی متفاوت در ایران و تقویم‌های گونه‌گون محلی (گاه شماره‌های محلی لرستان و ایلام، گیلان، مازندران، کردستان و هرمزگان) نیازمند دلایل و شواهد مستند و شرح و بسط است. در پایان این گفتار، سخنی است کوتاه و جامع در آیین سیزدهم نوروز و تحلیل آن که بازتاب دقت نظر مؤلف پژوهنده است. قابل توجه این که در لرستان روز چهاردهم فروردین را سیزده واقعی می‌دانند اما در هر دو روز سیزدهم و چهاردهم فروردین به دشت و صحرا رو می‌کنند و درخانه نمی‌مانند.

گفتار پنجم و ششم و هفتم درباره میتره و نقش و جایگاه او در اساطیر هند و ایرانی و در اوستا و در نوشته‌های پهلوی است. در گفتار پنجم تلاش بر آن است تا در بحثی موشکافانه و تفصیلی مشخص شود که میتره به همراه ورونه از کهن‌ترین خدایان اقوام آریایی بوده است. و در گفتار ششم آمده است که در کهن‌ترین بخش روستا یعنی گاهان نام میتره به عنوان یک «ایزد» وجود ندارد اما در یشت‌ها که در سرودها و نیایش‌هایی است... متعلق به دوران هند و ایرانی نام میتره به عنوان «ایزد یمیان، خدای نورآسمانی و دارنده دشت‌های فراخ» آمده است. در مهریشت بارها از میتره ایزدی که نگاهبان یمیان است یاد شده که «با هزار بصیرت... هزار گوش و ده هزار چشم او ده هزار مراقب... تشبیه کننده متجاوز و پادشاه دهنده فرمانبردار است... مهر رابط دو جهان هرمزدی و اهریمنی است و داور نبرد آن‌هاست، او پیش از طلوع خورشید پدیدار می‌شود و خورشید در واقع نمود مادی اوست.»

مؤلف در این گفتار دقیق و جامع جایگاه میتره را در یسنه و ویدیو داد، ویسپر دو خرده اوستا نیز باز می‌گوید و نگاه در گفتار هفتم، بحث «ایزد مهر» در نوشته‌های

پهلوی را می‌گشاید و می‌نویسد: «در عهد اشکانی به نام‌های بسیاری برمی‌خوریم که با نامواژه مهر ترکیب یافته‌اند. این خود نشان می‌دهد که در این دوره مهرپرستی رو به گسترش بوده‌است. نام بسیاری از شهریاران اشکانی مهرداد یا در اصل میتره‌دات بوده است... در اساطیر مانوی ایزدی به نام مهرایزد وجود دارد که بر لبه مفاک در پی نجات هرمزدیخ (نخستین انسان) او را فریاد می‌زند «و هرمزدیخ از ژرفای مفاک پاسخ می‌دهد. از این فریاد و پاسخ، ایزدانی پدید می‌آیند نجات انسان نخستین آغازی است برای نجات همه ارواح دریند.»

در سنگ نبشته‌های دوره ساسانی نامی از ایزدمهر و میتره به میان نیامده است اما در نوشته‌های دینی فارسی میانه مهر ایزدی است «که لاوری و قضاوت روان‌ها را در روز بازپسین برعهده دارد... و با سرورش ورشن همراه و شریک است.»

نخستین انسان موضوع گفتار هشتم است و در این بخش به انسان و آفرینش او در اساطیر سومری و ایرانی پرداخته می‌شود. سرگذشت آدایا (نخستین انسان در اساطیر سومر) بیان می‌شود و از چهره شگفت‌آور و مینویی کیومرث نخستین انسان، در اساطیر ایران سخن به میان می‌آید. از پیکر کیومرث کوه‌ها و از خون او رودخانه‌ها و از نطفه‌اش که بر زمین ریخته شده است نخستین زوج انسانی پدید می‌آید. این زوج انسانی مانند گیاهی به هم پیوسته می‌رویند چنان که زن و مرد بودن آنان مشخص نیست. این دو به درختی تبدیل می‌شوند... و سرانجام به شکل انسان در می‌آیند. همچنان که پیش از این آمد «نخستین انسان در اساطیر مانوی هرمزدیخ نام دارد که دارای کمال ایزدی است. او از ایزدانی است که به دست شهریار تاریکی به اسارت می‌افتد و اسارت وی در واقع، اسارت روح در بند تن انسانی است.»

در گفتار نهم مؤلف حماسه‌ها و اسطوره‌های اسکانندی را از اساطیر مهم هند و اروپایی می‌داند و بر آن است که این اساطیر، با اسطوره‌های هند و ایرانی خویشاوندی‌های بسیار دارد. هم از این رو می‌گوید: ساگا یا حماسه هادینگوس اثر ساکسوگراماتیکوس نویسنده دانمارکی که شرح دل‌آوری‌های هادینگوس است «با رستم، پهلوان نامدار ایرانی... از دیدگاه‌های بسیاری قابل قیاس است.»

گفتار دهم، گفتار پایانی است که به اسطوره‌های گنوسی اختصاص یافته است. در آغاز مختصر و مفید این بخش آمده است: «گنوس یا غنوس Gnosis به معنی عرفان و معرفت، اصطلاحی است که در صدر مسیحیت رواج یافت... اما... پیشینه‌ای بس کهن‌تر داشت و در واقع، آمیزه‌ای از عقاید فلسفی - دینی یهودی، مصری، بابلی، یونانی، سوری و ایرانی بود... یونانیان برداشتی فلسفی، عقلانی و استدلالی از گنوس داشتند... اما برداشت شرقیان... برداشتی دینی و عرفانی بود... پس آموزه گنوسی، مشربی رازگونه و مقدس جلوه‌کرد و آیین ره‌یابی به راز هستی، کنه جهان و کمال مطلق قلمداد شد.» زنده‌یاد استاد مهرداد بهار در مورد آیین گنوسی چنین می‌نویسد: «گنوس در اصل از واژه یونانی gnosis به معنای دانستن است.

پیروان این آیین گمان داشتند که به حقیقت و کل حقیقت دست یافته‌اند. آن‌ها معتقد بودند که حقایق الهی فقط بر ایشان آشکار شده... است.» [۱۳ - ص ۷۴]

مؤلف در این پویه به آیین مندایی که یکی از گرایش‌های گنوسی است و نیز اساطیر گنوسی مانوی می‌پردازد اما در مورد آیین مزدکی سخنی نمی‌گوید. استاد فقید مهرداد بهار آورده است: «مزدکی‌ها از عقاید گنوسی بی‌بهره نبودند... می‌توان باورداشت که مزدکی‌ها برای دین خود بنیانی زردشتی قایل بودند و استنباط‌هایی گنوسی نیز از جهان داشته‌اند.» [۱۳ - ص ۹۶]

در پایان باید گفت که «کتاب اسطوره، بیان نمادین» کتابی ارزشمند است که این نگارنده از آن بهره فراوان برده است. این کتاب بی‌گمان در دست توانای پژوهشگر سختکوش ابوالقاسم اسماعیل پور می‌تواند ویراسته‌تر شود و از این بیش عمق و وسعت یابد.

منابع و مأخذ:

- ۱- صمدی مهرانگیز، ماه در ایران از قدیم‌ترین ایام تا ظهور اسلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۶۷
- ۲- دکتر یاحقی محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، انتشارات سروش و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ دوم ۱۳۷۵
- ۳- گزیده‌های سرودهای ریگ ودا، ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نائینی، ناشر کتاب‌های سیمیرغ ۱۳۴۸
- ۴- اسدیان محمد، باجلان فرخی محمدحسین، کتایی منصور، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مردم‌شناسی ایران ۱۳۵۸
- ۵- پهلوان‌نامه گیل‌گمش، پژوهش و برگردان دکتر حسن صفوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۶
- 6- EVANS BERGEN, DICTIONARY OF MYTHOLOGY, 1975
- ۷- هینلز جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد فضل‌ی، ناشران: کتابسرای بابل - نشر چشمه، چاپ اول ۱۳۶۸
- ۸- روتون، ک. ک. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۸
- ۹- دکتر آموزگار ژاله، تاریخ اساطیری ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چاپ اول ۱۳۷۴
- ۱۰- اسدیان محمد، زندگی و مرگ در باورهای عوام، ماهنامه فرهنگی - هنری رودکی، سال هفتم شماره ۸۰ تیرماه ۱۳۵۷
- ۱۱- دکتر فرهوشی بهرام، جهان فروری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- ۱۲- عتیق نیشابوری ابوبکر، قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهنوی، انتشارات خوارزمی چاپ سوم ۱۳۷۵
- ۱۳- بهار مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چاپ اول ۱۳۷۵